

تقدیم است به قربانیان زمین لرزه در بدخشان بمظلوم ترین انسان تحت ستم که از خون شان فرعون های
زمان قصرها را بنا کردند و کوچکترین توجوع به سرپناه شان نشده است

وطندار

دیشب در افق خونین نگاهت

به سرداب تلخ شب گیر

دل گیر بودم من

و پرهیکل بلند شمع که در روان خاطر م

زنجیر یاس را

میشکست

دل بستم

ای هموطن

ای یار ای دیار من

چه شد؟

که طبیعت قهار هستی

شمشیر خونین اش را

به رگ های سبز بهاری بدخشانیت کشید

وکوه ها که پابرجا بودند

دامنه امن بر ساکننش بود

بر دل شب به لرزه درآمد

و آن وحشت بود

که سراپای وجود در

باغم و اندوه فرا گرفت

ومن پر زاشک در دریای احساسم

در این اندویشم بودم

باز هم خانه ویران شدن

باز هم مرگ دوهزار و پنجاهد انسان را

در یک شبه دیدن

دردها زخم در زخم تور ابد امن کشید

ومن زخم در زخم با تو بودم

و آننان

که از ریشه های جان تو

خون نوشیدند

وبه کرسی هاتکیه کردند

اکنون آنها کجاستند؟

ای هموطن

ای یار

ای دیار من

تورنتو 2014/05/03